



گرامی باد خاطره زنده یاد دوکتور روستایی

با فرا رسیدن هفتم نومبر ۲۰۰۹ درست پنج سال از مرگ نا به هنگام دوکتور عبدالسلام روستایی گذشت. پنج سال قبل در چنین روزی هیولای مرگ، همکاری صمیمی، کارگری مؤلد و سخت کوش، همسری وفادار، پدري مهربان و غمخور، مبارزی انقلابی و باورمند به پیروزی حقیقت و فردای روشن و در یک کلمه انسانی ارجمند را به کام خود کشید. دوکتور روستایی که به اثر مرض مهلک سرطان به ابدیت پیوست، با مرگش همسر، فرزندان و جمع وسیعی از همزمان و دوستان خود را به ماتم نشانید. چندی بعد از وفاتش، همزمانش در تورنتو به افتخار او محفلی یادبود ترتیب داده و طی آن دیدگاه ها و دریافت های او را در رابطه با سرزمین اشغال شده و مردم در زنجیرش برجسته ساخته و یاد و خاطرات وی را گرامی داشتند.

روستایی فرزند رنج بود. وی زاده خانواده ای دهقانی در روستایی واقع در سرزمین باستانی و ادب پرور هرات بود. موصوف دوره آموزش ابتدایی، متوسطه و ثانوی را با سخت کوشی در آنولا به پایه اکمال رسانیده و با سپری نمودن مؤفقتانه امتحان شمولیت (کانکور) وارد دانشگاه کابل شد. در سال ۱۳۵۶ ش دوره آموزش عالی را در دانشکده « وترنری» آن دانشگاه به پایان رسانیده و با اخذ دیپلوم فراغت، به حیث وترنر در « شرکت مالداري هرات» تقرر حاصل کرد.

ولی دیری نگذشت که با کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ به وسیله باند های خاین و میهن فروش « خلق » و پرچم و به دستور سوسیال امپریالیسم روس طومار رژیم جمهوری قلابی سرداری برچیده شده و در فردای آن غلامان روسی طوق زرین بردگی را به گردن آویختند. پیامد حاکمیت خونین کودتا چیان و دراز دستی امپریالیسم روس عبارت بود از عصیان گسترده توده ای از کران تا کران کشور. بالآخر این کودتا، کشور ما از حالت آرامش قبل از توفان بدر شده و وارد مرحله توفانی و تکان های سیاسی شد. با گسترش ابعاد جنایت رژیم و به موازات آن ابعاد مقاومت مردمی، دوکتور روستایی مثل هزاران هموطن آزاده ما در تحت حاکمیت خشن و خونین رژیم پولیسی کودتا پیوسته در معرض پیگرد جواسیس رژیم « خلقی» قرار داشت. در نتیجه، سرانجام او از دفتر سوی سنگر شد و به رزم آوران ضد رژیم کودتا و ارباب روسی آن پیوست. در جبهه، وی دانش طبی اش را در خدمت امر آزادی وطن قرارداد و پس از اشغال افغانستان به وسیله سپاه تاراج گر روسی، دوشادوش مبارزین آزادی خواه در جبهات نبرد ضد روسی در ولایات هرات و نیمروز رزمید.

پس از سالها خدمت در جبهه مقاومت ضد روسی، مشقات جنگ ویرانگر، مصائب سلطه قهار و انحصار طلبی تنظیم های مرتجع و مزدور جهادی، ناگزیر به ترک وطن شد. در نتیجه، وی همراه زن و فرزندانش مدتی را در حالت بی سرنوشتی در ایران و هند سپری کرده و سرانجام عازم کشور کانادا شده و بقیه عمر را در غربت غرب در تورنتوی کانادا به پایان رسانید.

روستایی که در دامان رنج پرورده شده و در اعماق وجودش آنرا حس کرده بود، از همان عنفوان جوانی رنج بیکران از سویی و تنفر عمیق او در مقابل استبداد و زور گویی، تاریکی و جهالت از سویی دیگر، شخصیت وی را حدادی کرد و یک سری از فضایل نیکو و سجایای عالی انسانی را در او پروریده و آزاده اش آفرید. روستایی از ایام کودکی تا دم مرگ هرکجا زیست - چه در وطن چه در غربت - انسانی بود آزاد اندیش و سربلند.

تا جاییکه شناخت ما رخصت میدهد، دوکتور روستایی در زندگی خانوادگی همسری بود شایسته، وفادار و باورمند به ارزش های مترقی و انسانی میان زن و مرد باهم برابر. او در پرنسیپ به اصل برابری زن و مرد باور راسخ داشت و تا حد ممکن در زندگی عملی آنرا به کار میبست و بدان پابند بود. در عین حال او پدری بود مهربان، با عطف و پدران و دلسوز نسبت به فرزندانش. چنانیکه ما طی سالهای طولانی در همین کانادا شاهد بودیم، دوکتور روستایی در پهلوی مشغله های اجتماعی و مسؤولیت های پیگیر مبارزاتی، نقش و مسؤولیت پدران خود را نیز در کانون گرم و پر محبت خانواده با کار مستمر و شباروزی اش و ابراز عطف و مهر ورزی نسبت به فرزندانش به نیکویی ادا میکرد.

از زنده یاد دوکتور روستایی به عنوان یک مدد کار و رضاکار اجتماعی خاطرات فراموش ناشدنی ای به جا مانده است. در چوکات فعالیت اجتماعی در تورنتو، دوکتور روستایی مصدر خدمات قابل قدری در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، ارائه خدمات و کمک های مادی و معنوی به نیازمندان و تازه واردین شده است.

اینک که ما به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت المناک شادروان روستایی از وی به نیکویی یاد میکنیم، خود دلیلی است بر تاثیر عمیق و خاطرات نیک که او در ما به جا گذاشته است. ما روستایی را به عنوان رفیق، هم‌رزم و همکار خوب مان طی سالیان متمادی در تورنتوی کانادا در کنار خود داشته ایم و با مرگ او یک انسان صمیمی را از دست دادیم. روستایی در برخورد و مناسبات اجتماعی انسانی بود مؤدب، با وقار و مشفق و نمیتوان کسی را سراغ کرد که تحت تأثیر صفات پسندیده وی قرار نگرفته باشد. متذکر میشویم که در جهانی که ارزشمندی ها از نسبییت برخوردار بوده و در دنیایی که به گفته فرزانه ای انسان در جایی بین خدا و حیوان قرار دارد، نمیتوان به سراغ انسان کاملی رفت که از همه کاستی ها میرا باشد.

طوریکه گفته آمد، روستایی در دامان رنج بزرگ شد و از آن تجربه مستقیم و حسی گرفت. این تجربه به او آموخت که در زندگی اجتماعی با ستم، ارتجاع و کهنه گرایی بستیزد. سرانجام او در این ره جویی به علم انقلاب رسید که به وسیله آن میتوان به شناخت و تغییر انقلابی جامعه پرداخت. او به برندگی و کارایی این سلاح در امر ایجاد جهانی نوین باور راسخ و علمی داشت و در کوران این مبارزه عمری رزمید.

آوانیکه امپریالیسم جنایت گستر امریکا در اکتوبر ۲۰۰۱ همراه با شرکای جرمش به اشغال افغانستان پرداخته و متعاقب آن اداره مستعمراتی ای را متشکل از خائنین ملی بر مقدرات مردم ستمدیده ما حاکم ساخت، نیرو های سیاسی کشور ما هر یکی از موضع منافع تاریخی و پایگاه های طبقاتی و دیدگاه های سیاسی شان در مقابل آن واکنش نشان دادند. جمع هم‌رزمان ما نیز با شناختی که از ماهیت امپریالیسم، اهداف غارتگرانه آن، شعار های فریبنده و دام گستری آن داشتیم، در پرتو فلسفه سیاسی مان و از سنگر منافع ملی - تاریخی مردم افغانستان علیه این تجاوز و اشغالگری امپریالیستی موضع گرفتیم. در جریان بحث های داغ، جدی و پرشور آنروزها پیرامون مسائل پیشگفته، دوکتور روستایی از جمله آن رفقای بود که بدون اگر و مگر و بدون توهم در مورد تجاوز نظامی امریکا و ناتو به افغانستان و اشغال آن، در مورد اداره مستعمراتی کرزی به عنوان زائیده این تجاوز و اشغالگری و به حیث مولود نامشروع هم‌آغوشی امپریالیسم و ارتجاع

بومی، در مورد ارتجاع بومی همدست امپریالیسم (خاینین ملی)، در مورد نقش و جایگاه طبقات اجتماعی در معادله تضاد عمده و خود تضاد عمده مردم ما با امپریالیسم و ارتجاع همدست آن، در مورد خط قرمزین عبور ناپذیر بین مردم و دشمنان آن در دوره اشغال، در مورد اشکال و اهداف مبارزه در جهت طرد تجاوز و مسائل مرتبط دیگر... دید شفاف و موضع گیری سالم و اصولی داشتند. حال وقتی هشت سال بعد به گذشته نگاه میکنیم، به عیان مشاهده میشود که واقعیت های ملموس و انکار ناپذیر و جریان زندگی در درون کشور تحت اشغال امپریالیستی و تحت سلطه خونین مشترک امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع فئودال - کمپرادوری همزاد آن، صحت موضع گیری های اصولی و دید صائب دوکتور روستایی و همزمانش را تأیید میکند. جریان زندگی در عین حال آن عده از «خبره گان» و «فرهنگیان» متوهم را که خلاف جریان رفتن انقلابیون را دلیل بر جنگجویی و ماجراجویی شان تعبیر می کردند، نیز قسماً از توهم و گران خوابی بیدار کرد.

وقتی ما دو سه هفته قبل از مرگ دوکتور روستایی طی جلسه رسمی تودיעی با وی یکی دو روز قبل از سفرش به هرات او را ملاقات کردیم، تو گویی او میدانست که آن آخرین دیدارش با رفقا بود. بناءً وی خطاب به حاضرین جلسه چنین گفت: "من به دیدار مادر وطن میروم و شاید برنگردم. سرزمین آبایی ما در اشغال است و مردم آن به زنجیر جبر اسارت گرفتار. شما بر محور تضاد عمده مردم ما با دشمن عمده به مبارزات تان ادامه بدهید!" رفیقی در پاسخ چنین گفت: "سفر به خیر رفیق عزیز! سرنوشت ما چنین رقم خورده است که مادام العمر با امپریالیسم و ارتجاع در پیکار باشیم!" دو سه روز بعد او راهی وطن شد، ولی سه هفته بعد در شامی تار قاصد خبر مرگ او را رساند. او از چنگال مرض کشنده سرطان رهایی یافته و به خواب ابدی رفت و آرامش را تحقق نیافته با خود به سینه خاک برد.

امسال در پنجمین سالگرد درگذشت همزرم فقیدمان دوکتور روستایی با وی چنین تجدید پیمان می کنیم: آرام بخواب روستا زاده عزیز! رفقایت هم چنان به اصولیت انقلابی و به آرمان شکوهمند اما نا تمام تو و تمامی رفته گان جنبش انقلابی وفادار اند و در مسیـرتـرسیـم شـده انقلابی گامـزن!

جمعی از همزمان و همکاران زنده نام دوکتور روستایی

تورنتو - کانادا

هفتم نومبر ۲۰۰۹